



مینوی خرد

مجموعه مقالاتی در یادبود احمد تفضلی

به کوشش: تورج دریابی و محمود امید سالار

ترجمه: مهناز بابایی

مینوی خرد

مجموعه مقالاتی در یادبود احمد تفضلی

به کوشش

تورج دریایی و محمود امیدسالار

ترجمه‌ی

مهناز بابایی



آثارهای مردمی

عنوان و نام پدیدآور:	مینوی خرد (مجموعه مقالاتی در یادبود احمد تفضلی) به کوشش تورج دریابی، محمود
مشخصات نشر:	امیدسالار؛ ترجمه‌ی مهناز بابایی تهران: انتشارات مروارید، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری:	۲۶۸
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۱۹۱-۹۶۴-۳
وضیعت فهرست‌نويسي:	فیبا
یادداشت:	عنوان اصلی: The spirit of wisdom essays in memory of ahmad tafazzoli
موضوع:	تفصیل، احمد - ۱۳۷۵-۱۳۶ - یادنامه‌ها
موضوع:	ادبیات پهلوی - مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع:	Pahlavi literature - Adresses, essays, lectures
شناسه افزوده:	دریابی، تورج - ۱۳۴۶ -
شناسه افزوده:	امیدسالار، محمود - ۱۳۷۸ -
شناسه افزوده:	بابایی، مهناز - ۱۳۵۸ - ، مترجم
ردیبدنده کنگره:	PIR ۲۰۶۵
ردیبدنده دیوبی:	۸۰۷۷ / فا
شماره کتابشناسی مل:	۷۶۷۱۱۶۵



آثارهای مروارید

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ابوریحان، خیابان وحید نظری، بلاک ۲۹/۱، پ. ۱۶۵۴ - ۱۳۱۴۵
دفتر: ۶۶۴۰۰۸۶۰ - ۶۶۴۱۴۰۴۶ - ۶۶۴۸۴۶۱۲ فاکس: ۰۲۷ - ۰۴۸۴۰۲۷

<https://instagram.com/morvaridpub> - <https://telegram.me/morvaridpub>
www.morvarid.pub



مینوی خرد

مجموعه مقالاتی در یادبود احمد تفضلی
به کوشش: تورج دریابی، محمود امیدسالار

ترجمه‌ی مهناز بابایی

تولید فنی: الناز ایلی

صفحه‌آرایی: تینا حسامی

چاپ اول: بهار ۱۴۰۱

چاپخانه: هوران

تیراز: ۳۳۰

ISBN: 978-964-191-964-3 ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۱-۹۶۴-۳ شابک ۳

۱۰۵۰۰ تومان

فهرست مطالب

۰	پیشگفتار گردآورندگان
۸	کتاب‌شناسی احمد تفضلی
۱۱	۱. در باب مزدیستان و معتزله / سیامک ادهمی
۲۳	۲. فاکسیمیله‌های نسخ خطی فارسی / ایرج افشار
۳۵	۳. دیو خشم و یادگار زریران / داریوش اکبرزاده
۴۲	۴. پیمان / ژاله آموزگار
۵۲	۵. اسماعیل خاص مختوم به «ث» در شاهنامه / کارلو چرتی
۶۷	۶. الحق دانش سده‌های میانی در متون مقدس و تفاسیر زرتشتی: شواهدی از کتاب چهارم دینکرد / جمشید چوکسی
۷۳	۷. یک قطعه تاریخی در سنت آخرالزمانی زرتشتی: رومیان، عباسیان و خرمدینان / تورج دریابی
۸۵	۸. داریوش کذاب و شاپور وارت / ریچارد فرای
۹۲	۹. ارداویراز نامگ: پاره‌ای نکات انتقادی / بیژن غبی
۱۰۷	۱۰. درباره لقب بهرام، سردار مشهور ساسانی / جلال خالقی مطلق
۱۱۰	۱۱. در باب منبع داستان بیژن و منیژه / ابوالفضل خطیبی
۱۲۱	۱۲. کوش‌نامه / جلال متینی
۱۵۸	۱۳. دیوار به عنوان یک سیستم دفاعی مرزی در دوره ساسانی / حمید محمدی
۱۷۴	۱۴. ویرایش‌های شاهنامه و فن تصحیح متن / محمود امیدسالار
۲۱۵	۱۵. دو نیرنگ زرتشتی و نیایش به ستارگان و سیارات / آنتونیو پانایینو

۱۶. مغان در پاپیروس دروینی / جیمز راسل	۲۳۰
۱۷. آیا گشتاسب با خواهرش ازدواج کرد؟ / علیرضا شاپور شهبازی	۲۴۴
۱۸. یادداشت های ایرانی / فریدون وهمن و گارنیک آساطوریان	۲۰۱
۱۹. ریشه‌شناسی واژه سغدی "wzyy" (آبگیر) / زهره زرشناس	۲۵۷

پیشگفتار گردآورندگان

احمد تفضلی، محقق برجسته ایرانی، سال ۱۳۷۵ در اوج فعالیت علمی خود در تهران درگذشت. او ظاهراً قربانی یک سانحه تصادف شد. همان طور که شایستگی و ظرفیت بالای دانشجویانی که او در ایران تربیت کرد به خوبی نشان می‌دهد، مرگ نابهنجام او ضربه سختی به پیشرفت آینده ایران‌شناسی در ایران بود.

استاد تفضلی سال ۱۳۱۶ در شهر اصفهان به دنیا آمد. او تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در زادگاهش به پایان رساند و سال ۱۳۳۸/۱۹۵۹ وارد دانشگاه تهران شد و آن‌جا موفق به اخذ مدرک لیسانس زبان و ادبیات فارسی شد. او مدرک کارشناسی ارشد خود را از دانشکده مطالعات شرقی و آفریقایی (=سوس) در لندن (۱۳۴۰/۱۹۶۱) گرفت و سپس به دانشگاه تهران بازگشت و دکترای خود را در سال ۱۳۴۵/۱۹۶۶ از آن‌جا اخذ کرد. پایاننامه دکترای او درباره کتاب نهم دینکرد است که همچنان منتشرنشده باقی مانده است.^۱

تفضلی نزد بسیاری از علمای بزرگ مانند بدیع الزمان فروزانفر، مری بویس

۱. این رساله تحت عنوان «تصحیح و ترجمه سوتکریسک و ورشت مانسرنسک از دینکرد»، سال ۱۳۹۷ توسط انتشارات دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی) منتشر شده است (متترجم).

و ژان دومناش درس خوانده است. او سال ۱۳۴۷/۱۹۶۸ به عنوان استادیار رشته زبان‌های باستانی ایران به عضویت هیئت علمی دانشگاه تهران درآمد. سال ۱۳۵۲/۱۹۷۳ دانشیار و درنهایت در ۱۳۵۷/۱۹۷۹ به درجه استادی رسید. سال ۱۳۷۰/۱۹۹۱ پروفسور تفضیلی به عضویت فرهنگستان زبان و ادب فارسی ایران منصوب شد. تفضیلی مردمی آرام و ملایم بود که به دلیل نجابت، ظرافت و نیکخواهی نسبت به کسانی که به کمک او نیاز داشتند، مورد علاقه شاگردان و همکارانش بود. اجتهاد علمی او هم در ایران و هم خارج از کشور به رسمیت شناخته شده بود و کمی قبل از مرگش، تفضیلی دکترای افتخاری دانشگاه سن پترزبورگ را دریافت کرده بود.

پروفسور تفضیلی در طول فعالیت کوتاه اما پربار خود کتاب‌ها و مطالعات مهمی به ویژه در زمینه ادبیات فارسی میانه منتشر کرد. مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از واژه‌نامه مینوی خرد (۱۳۴۸)؛ ترجمه فارسی همین متن (۱۳۵۴/۱۹۷۵)؛ گزیده‌ای از متون فارسی میانه که به زندگی و افسانه زرتشت می‌پردازد، با همکاری ژاله آموزگار با عنوان افسانه زندگی زرتشت (۱۳۷۰/۱۹۹۱)؛ و ترجمه فرانسوی گزیده‌های زادسپرم (۱۹۹۳) با همکاری فیلیپ ژینیو. او به همراهی ژاله آموزگار، یک کتاب مبانی آشنایی با زبان فارسی میانه با عنوان زبان پهلوی (۱۳۷۲) نیز منتشر کرد.

تفضیلی همچنین کتاب یادبود ژان دومناش (۱۹۷۴) و جشن‌نامه پروفسور زریاب خویی (۱۳۷۰/۱۹۹۱) را تألیف کرد. او دو اثر مهم از ایران‌شناسان اروپایی را نیز به فارسی ترجمه کرد: نخست کتاب آرتور کریستن سن با عنوان نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران (۱۳۶۴) - با همراهی ژاله آموزگار) و سپس کتاب جان هیلنر با عنوان اساطیر ایرانی (۱۳۶۴). سه اثر دیگر او پس از مرگش منتشر شد. همکار دیرینه او ژاله آموزگار در این میان دو اثر او را آماده چاپ کرد، نخست تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام (۱۳۷۶) و دیگری کتاب پنجم دینکرد به زبان فرانسوی (۲۰۰۰ میلادی). کتاب دیگر او با نام جامعه ساسانی (۲۰۰۲) متن سخنرانی‌های او در دانشگاه

هاروارد است که توسط شاپور شهبازی و مکنزی گرداوری شده است. گرچه حوزه تخصصی مطالعات پروفسور تفضلی زبان‌ها و ادبیات ایران پیش از اسلام و عمده‌تاً زبان فارسی میانه بود، ولی یادداشت‌ها و مطالعات قابل توجهی نیز در مطالعات حماسه کلاسیک ایرانی انجام داده بود. از این‌رو شایسته است مجموعه مقالات زیر در زمینه مطالعات ادبیات حماسی و فارسی میانه به یاد او تقدیم شود.

باشد که جایگاه او در «گرودمان»^۱ باشد.

محمود امیدسالار، تورج دریابی

۱. بنا بر متون پهلوی زرتشتی درباره جهان پس از مرگ، روان همه در گذشتگان، در سپیده‌دم چهارمین روز پس از مرگ، به سوی پل چینود می‌روند - جایی که راست در آن، با ترازوی مینوی خود اعمال آنان را می‌ستجد. اگر روانی درستکار باشد، بنی هیچ خطری از پل می‌گذرد و از آسمان‌های سه‌گانه که نماد اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک است، به گرودمان (= بهشت) عروج می‌کند.

فضلی، احمد، یادداشت‌های پهلوی، نامه فرهنگستان، آذر ۱۳۸۳، دوره ۶، شماره ۴، ص ۱۷۱ تا صفحه ۱۷۸، ترجمه جمیله حسن‌زاده

کتاب‌شناسی احمد تفضلی^۱

کتاب‌ها:

Memorial Jean de Menasce, ed. Ph. Gignoux and A. Tafazzoli, Louvan-Tehran, 1974.

Ph. Gignoux & A. Tafazzoli, Wizidagiha i Zadspram, (Anthologie du Zadspram), Studia Iranica, Cahier 13, Leuven, 1993.

J. Amouzgar & A. Tafazzoli, Le Cinquieme livre du Denkard, Studia Iranica, Cahier 23, Leuven, 2000.

مقالات:

"Notes phelevies I," Journal Asiatique, vol. 258, 1970, pp.87-93.

"Pahlavica I," Acta Orientalia, vol. 33, 1971, pp. 193-204.

"Andarz I Wehzad-Farrox-Peroz Containing a Poem in Praise of Wisdom," Studia Iranica, vol. I, no. 2, 1972, pp. 207-217.

"Notes pehlevies 11," Journal Asiatique, vol. 260, 1972, pp.267-276.

"Three Sogdian Words in the Kitab al-Huruf," Bulletin of the Iranian Cultural Foundation, vol. 1, no. 2, 1973, pp. 7-8.

"Bibliographie des travaux de Jean Pierre de Menasce," Memorial

۱ آثار فارسی در این کتاب‌شناسی ذکر نشده است.

Jean de Menasce, ed. Ph. Gignoux - A. Tafazzoli, Louvan-Tehran, 1974, pp. xvii-xxiii.

"Some Middle Persian Quotations in Classical Arabic and Persian Texts," Memorial Jean de Menasce, Louvan-Tehran, 1974, pp. 337-349.

"A List of Trades and Crafts in the Sasanian Period," Archaeologische Mitteilungen aus Iran, vol. 7, 1974, pp. 191-196.

"Pahlavica 11," Acta Orientalia, vol. 36, 1974, pp. 113-123.

"Elephant: A Demonic Creature and a Symbol of Sovereignty," Acta Iranica 5, Teheran-Liege, 1975, pp. 395-398.

"Observations sur le soi-disant Mazdak-Namag," Orientalia, J Duchesne-Guillemin Emerito Oblata, Acta Iranica 23, Teheran-Liege, 1975, pp. 395-396.

"Some Classical Persian Words and their Middle Iranian Equivalents," Papers in honour of Prof M Boyce, Acta Iranica 25, Leiden, 1985, pp. 651-654.

"The indirect affectee in Pahlavi and in a central Dialect of Iran," Studia Grammatica Iranica, Festschrift for H Humbach, Mtinchen, 1986, pp.483-487.

"The King's Seat in the Fire-Temple," A Green Leaf, Acta Iranica 28, Leiden, 1988, pp. 101-106.

"Iranian Notes," Etudes Irano-Aryennes offertes a Gilbert Lazard, Studia Iranica, Cahier 7, Paris, 1989, pp. 367-370.

"Pahlavica III," Acta Orientalia, vol. 51, 1990, pp. 47-60.

"An Unrecognized Sasanian Title," Bulletin of the Asia Institute, vol. 4, 1990, pp. 301-305.

"L'inscription de kazerun 11 (Parisan)," Studia Iranica, vol. 20, 1991, pp. 197-202.

"Some Isfahani Words," Corolla Iranica, Papers in honour of Prof D.N. Mackenzie, ed.R.E.Emmerick and D. Weber, 1991, pp. 207-210.

"La fonction guerriere et le vocabulaire des armes dans la litterature pehlevie," Annuaire de l'Ecole Pratique des Hautes Etudes, Section des Sciences Religieuses, tome 100, 1991- 1992, pp. 191-182.

"Quelques mots savants d'origine pehlevie dans le sahname," Studia

Iranica, vol. 22, 1003, pp. 7-13.

"A List of Terms for Weapons and Armour in Western Middle Iranian," Silk Road Art and Archaeology, vol. 3, Tokyo, 1993, pp. 630-631.

"The Pahlavi Funerary Inscriptioins from Mashtan (Kazerun III)," Archaeologische Mitteilungen Aus Iran, Band 27, 1994, pp. 265-267.

"Two Funerary Inscriptions in Cursive Pahlavi from Fars," Orientalia Suecana, vol. xlili-xliv, 1994-1995, pp. 177-182.

"Kawi Waepa," Studia Irania, tome 24, fascicule 2, 1995, pp. 295-296.

"Un chaptaire de Denkard sur les guerriers," Res Orientales VIII, 1995, pp. 297-309.

"Iranian Proper Nouns in the Kitab al-Qnd fi dikr 'Ulama' Samarqand," Name-ye Farhangestan, vol. 1, no. 3, 1995, pp. 4-12.

"Iranian Proper Nouns in the Kitab al-Qnd fi dikr 'Ulama' Samarqand," Name-ye Farhangestan, vol. 2, no. 4, 1996, pp. 6-9.

"A Pazand Version of the Beginning of the 6th Book of the Denkard," KR. Cama Oriental Institute, Second International Congress Proceeding, Bombay, 1996, pp. 266-282.

"Two Sogdian Words of the Mug Documents," Studia Iranica, tome 26, 1997, fascicule I, pp. 113-115.

Reviews:

Review of M. Boyce, A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian, Bulletin of the School of Oriental and African Studies, vol. XI, no. 3, 1973, pp. 630-632.

Review of M. Boyce, A World-List of Manichaean Middle Persian and Parthian, Bulletin of the School of Oriental and African Studies, vol. Xlii, no. 3, 1979, pp. 568-560.

Review of G. Lazard, Dictionnaire Persan-fransais, Studiairanica, vol. 21, 1992, no. 2, pp. 293-294.

۱

در باب مزدیسنان و معتزله

سیامک ادهمی

چکیده

این مقاله به واکاوی ارتباط فکری میان زرتشتیان و مسلمانان در سده‌های نخست اسلامی می‌پردازد.

هدف این مقاله بررسی نمونه‌ای از وام‌گیری جمعی از پیروان دین تازه (اسلام) از دین کهن‌تر (مزدیستنا) است. فرضیه‌ای که این جا مطرح می‌شود این است که واصل مولی اندیشه همیستگان یا همان آموزه منزلگان میانی را از دین نیاکانش وام گرفته و آن را وارد دین اسلام کرده است.

رابطه دین زرتشتی و زرتشتیان با پیروان دیگر ادیان در دوران مختلف را تعدادی از پژوهشگران آشنا با جهان ایرانی و غیرایرانی مورد بررسی قرار داده‌اند.^۱

1. M. Smith, "II Isaiah and the Persians," *Journal of the American Oriental Society*

←

بررسی رابطه خاص مزداییان و مکتب عقل گرای اسلامی موسوم به معزاله، در دهه ۱۹۴۰ میلادی با آثار ایران‌شناس برجسته، ژان دومناش، آغاز شد و تا هنگام مرگ وی در اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی ادامه یافت. دومناش در واپسین مقاله خود با عنوان «معزاله و الاهیات مزدایی» بر ویژگی‌های مشترک این دو مکتب تأکید کرده بود.^۱ این شباهت‌ها برخی از اساسی‌ترین اصول این دو ایدئولوژی را در بر می‌گیرند؛ همچون آرای این دو مکتب درخصوص سرانجام فرد گناهکار در این دنیا و در جهان پسین، و آموزه آزادی اختیار و صفات الاهی.

دومناش همچنین در همان مقاله به ناآگاهی ما از زمان دقیق، معنا و میزان ارتباطی که میان این دو مکتب فکری برقرار شده، اشاره کرده است. از دیدگاه او، زمان دقیق ارتباط این دو مکتب و تأثیرات احتمالی دوسویه آن‌ها، در سده نهم میلادی بوده است؛ یعنی هنگامی که بغداد، کلان‌شهر عباسیان در سده‌های میانی، شاهد مشاجرات بسیاری میان پیروان ادیان مختلف بوده است. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، گرچه رابطه میان این دو مکتب انکارناپذیر است، دست کم یکی از شباهت‌هایی که این محقق فرانسوی به آن اشاره کرده، به پیش از سده نهم میلادی بازمی‌گردد. در حقیقت می‌توان منشأ آن را زمان پیدایش مکتب معزاله در نیمة اول سده هشتم میلادی دانست. همچنین یک راه حل احتمالی که برای معماهی شباهت‌ها در این مقاله ارائه خواهد شد، آن‌گونه که تریتون در پژوهشی دیگر نشان داده است، احتمالاً نمونه‌ای دیگر از عقاید کهن و جدیدی را اثبات می‌کند که از طریق نوکیشان و یا به واسطه مراوده با پیروان دیگر ادیان

Society, 83, 1963, pp.415-21; M. Boyce, *A History of Zoroastrianism*, v. ii, E. J. Brill, Leiden, 1982; *ibid.*, *Zoroastrianism, a shadowy but powerful presence in the Judeo-Christian World*, London, 1987; J. Barr, "The Question of Religious Influence: The Case of Zoroastrianism, Judaism, and Christianity," in *Journal of the American Academy of Religion*, LIII/2, 1985, pp.202-235; Sh. Shaked, "A facetious recipe and the two wisdoms: Iranian themes in Muslim garb", *JSAI*, 9, 1987, pp.24-35; S. Adhami, "Some Remarks on' Ulama-ye Islam I' *Studia Iranica* 28/2, 1999, pp.205-212.

1. J. de Menasce, "Mu'tazila et theologie mazdeenne," *Etudes philosophiques* presentees au Dr. Ibrahim Madkour, GEBO 1974, pp.41-48; Reprint in *Etudes iraniennes; les cahiers de Studia Iranica*, 1985, pp.205-211.

وارد این مکتب شده است.^۱

در چند دهه گذشته، پیشرفت‌های چشمگیری که حاصل پژوهش‌های محققانی همچون ژوزف فان اس و دانیل گیمارت و دیگر محققان بوده است، آگاهی بی‌سابقه‌ای را نه تنها درخصوص تاریخ و فلسفه معتزله، بلکه درخصوص دیگر مکتب عقل‌گرا یعنی قادریه در اختیار ما گذاشته است. قادریه فرقه‌ای بود که تقدیر از لی را مردود و هوادار قاطع آزادی اختیار بود. برخلاف دوران گذشته که منابع اصلی درخصوص این دو مکتب عمده‌تاً آثار غیرمنصفانه نویسنده‌گان سنی و شیعه راست‌کیش بوده است، کشف و انتشار منابع دست اول دست‌کم تصویری اصیل از این فرقه در اختیار خواننده امروزی گذاشته است.

به طور خلاصه تاریخ معتزله از این قرار است: واصل بن عطا (متوفی ۷۴۸ میلادی) شاگرد حسن بصری از علمای مهم مکتب قادریه را پایه‌گذار مکتب معتزلی می‌دانند. بر اساس منابع، به‌نظر می‌رسد که جدایی واصل از قادریه ناشی از مقاعده نشدن او در یک بحث در خصوص جایگاه گنهکاران در این دنیا بوده است. پس از مرگ واصل، یکی دیگر از شاگردان حسن، به نام عمرو بن عبید که به واصل پیوسته بود، رهبری معتزله را بر عهده گرفت. این فرقه در دوره آل بویه به اوج خود رسید و پس از حمله مغول از میان رفت.

بر اساس اطلاعات موجود، گیمارت معتزله را به چهار دسته تقسیم کرد^۲ که در بصره و بغداد قرار داشتند. این چهار مکتب عبارت بودند از: ۱. بصریون متقدم، ۲. بصریون متاخر، ۳. بغدادیان متقدم، ۴. بغدادیان متاخر. آموزه‌های معتزله محدود به این منطقه نشد و درواقع، در تمام جهان اسلام به ویژه در غرب ایران گسترش یافت. صرف‌نظر از این تقسیم‌بندی و دیگر تقسیم‌ها (به عنوان مثال، شهرستانی^۳ حدود سیزده زیرفرقه را نام می‌برد) به‌نظر می‌رسد که این

1. A.S. Tritton, "Foreign influences on Muslim Theology," in Bulletin of the School of Oriental and African Studies, 10/4, 1942, pp.837-842.

2. Gimaret, D. "Mu'tazila," in Encyclopedia of Islam, volume. 7, 1993, pp. 784-786.

3. Al-Shahrastani, Muhammud b. 'Abdul-Karim. *Al-milal wa al-nihal*, ed. Muhammad Sayyid Kaylani, Matba'at al-Azhar, al-Qahirah, 1961, pp.43-85.

مکاتب به پنج اصل بنیادین و مشترک اعتقاد داشتند (الاصول الخمسه): ۱. توحید، ۲. عدل، ۳. ال وعد و الوعود، ۴. منزلة بين المترizتين، ۵. امر به معروف و نهى از منکر. در این مقاله ما عمدۀ تمرکز خود را روی مورد چهارم قرار می‌دهیم که جایگاه میانی یک گنهکار و خاستگاه‌های ممکن آن است.

با حمله خوارج، یعنی گروهی از مسلمانان که بعد از جنگ صفين (سال ۶۵۷ میلادی) علیه خلیفة روزگار، علی (ع) شورش کردند و به یک گروه وحشت‌آفرین و فرقه دینی متعصب تبدیل شدند،^۱ سرنوشت شخص گنهکار در این جهان در عمل تبدیل به موضوع مرگ و زندگی شد. آنچه خوارج را در این خصوص متمایز می‌سازد، عدم تحمل عقیدتی آنان نسبت به گناه بود، تا آن‌جا که برای «مرتکب کبیره / در عربی صاحب‌الکبیره» مجازات مرگ را در نظر می‌گرفتند. مکتب قادریه که نماینده آن حسن بصری، استاد واصل بود، راه حل معتدل‌تری را اخذ کرد. قادریان مرتکب کبیره را نه مؤمن می‌دانستند و نه همچون کافری مستحق مرگ. بلکه برای این نوع از گنهکاران جایگاهی میانه قائل شده، او را منافق نامیدند. بر اساس منابع موجود، زمانی که حسن این نوع گنهکار را فاسق نامید و جایگاه میانه‌ای را برای آن فرد قائل شد، واصل از حسن جدا شد. به‌نظر نمی‌رسد که واصل بر سر یک بحث کلامی از حسن جدا شده باشد. البته ممکن است قائل شدن به یک جایگاه میانه، که مبحثی خارج از قرآن به حساب می‌آمد، بیش از هر چیز دیگری عامل جدایی آنان بوده باشد.

مونت‌گومری وات در مقاله خود با عنوان «آیا واصل از خوارج بود؟»^۲ به همان اصل چهارمی که میان معتزلیان مشترک بود پرداخته است. او پس از آن که به درستی این گفتۀ نیبرگ که «اعتقادات واصل و معتزلة اولیه اعتقدات رسمی جنبش عباسیان بود» را رد می‌کند، به این نتایج می‌رسد: ۱. نقطه نظرات

1. I. Lapidus, *A History of Islamic Societies*, Cambridge University Press, Cambridge, 1988, p.60.

2. M. W. Watt, "Was Wasil a Kharijite?" in *Islam-wissenschaftliche Abhandlungen*, Herausgegeben von Richard Gramlich, Wiesbaden, 1974, pp.306-311.

واصل به خوارج میانه رو بصره نزدیک تر بود. ۲. حتی آموزه منزلة بین المعتزلین را می توان به عنوان شکلی از خروج قلمداد کرد.

هرچند که وجود سرچشمه‌ای خوارجی امری محتمل برای اصل منزلة بین المعتزلین است، اما خاستگاه زرتشتی این اصل نیز درخور بررسی است. اگر این حقیقت را در نظر داشته باشیم که واصل همانند استاد خویش حسن بصری، یک مولی ایرانی بود (یعنی کسی که به اسلام گرویده و مولی یا تحت حمایت یک قبیله عرب بود) آن‌گاه این بررسی‌ها اهمیت بیشتری پیدا خواهد کرد. درواقع همان‌گونه که فاناس اشاره کرده است «ظاهراً انگیزه اصلی حلقه واصل از نوعی حس حقارت سرچشمه گرفته بود: آنان غیر عرب بودند. این بدان معنی است که آنان از جایگاه اصیل اشرافیت برخوردار نبودند بلکه موالي ای از خانواده‌های ایرانی و آرامی بودند که یکی دو نسل پیش به اسلام گرویده بودند». ^۱ همچنین معتزلیان همانند سلف خود، قادریان، لقب تحقیر‌آمیز مغان (در عربی مجوس) جامعه اسلامی را دریافت کردند. البته ممکن است بیشتر از آنچه تاکنون گفته‌اند، در این باره حدیث ساخته باشند. در دین مغان، اصلی شیوه به منزلة بین المعتزلین معتزلیان وجود دارد که در تعدادی از منابع پهلوی (فارسی میانه) یافت می‌شود. ظاهراً جامع ترین متن در زبان پهلوی، همان‌گونه که دومناش نیز اشاره کرده است، ^۲ دینکرد یا همان اعمال دینی است که در سده دهم میلادی در بغداد صورت نهایی خود را یافته است. بر اساس متن دینکرد و دیگر متون مرتبط با زندگی پس از مرگ، سه سرنوشت محتمل در انتظار مردگان است: بهشت، دوزخ و همیستگان یا همان بزرخ زرتشتیان. در بخشی از کتاب پنجم دینکرد، توصیفی درخصوص این سه جایگاه یافت می‌شود:

1. J. Van Ess, "Mu'tazilah", Encyclopaedia of Religion, v. X, 1986, p. 221.
2. J. de Menasce, *Une encyclopédie mazdeenne le Denkart*, Paris, 1958, pp. 4-12.

abar wahišt ud dušox ud rist-āxiz kū wahišt ud dušox
 nūn-iz; / ast wahišt star-pāyag az ān abar. ud dušox
 azēr rōy ī / zamīg. wahišt rōšn ud hū-bōy ud frāx ud
 hamāg xwārīh ud hamāg nēkīh; ud dušox tārīg / lang
 ud gandag ud a-xwārīh ud hamāg anāgīh jud/ jud
 gōkān ī nēkīh; ān ī anāgīh ösmurišn / was; ud anda-
 rag / 2, mayān <i>zamīg ud star-pāyag, hammista-
 gān; u-š gumēzaglāh bahrag-dārlāh ī / az har 2 wī-
 dardān ud murdān; kē kirbag wēš rāh ð wahišt, kē
 windāh wēš rāh ð dušox; / kē kirbag ud windāh hā-
 wand, gāh pad hammistagān. andar har 3 gyāg
 pāyagīhā ud čyōn / gyāg ēdōn-iz xwārīh ud nēkīh ud
 a-xwārīh ud anāgīh, abēzagīhā ud gumēzagīhā.
 čiyōn <ba>wād / rist-āxīz pad abdomīg be abēsi-
 hinišnīh ī petyārag bawēd. xwābar dādār / [ud]
 hamāg mardōm zindag abāz kunēd ud druwandān
 pad yōjdāhrēnīdārīh az wināh āhōg jud / jud wināh ī
 kard ud gumēzišn ī awiš passazag ačārīg pādisfrāh [ī]
 az yōjdāhrgarān / abar rasēd; ahlawān pad kirdārīh
 pādāšn jāwēdān pattāyišnīg <īh> ud padīrag hamāg /
 kunišn pahrēzišn tōzišn ud mizd rasēd; ēč dām andar
 petyāragōmandīh be nē /mānēd, Ahreman abārīg-iz
 dēwān druzān wānīdan zadan ān ðozad bawēnd ud
 hamāg /p. 345/ petyārag āhōg az wēh-dahišnān be
 barēnd ud hāmist dām čyōn mān bun gōhr rōšnīh
 pad abēzagīh ud pākīh ud an-āhōgīh ud abē-niyāzīh
 ud hanjāst-kāmīh ud a-petyāragīh / hamāg-šādīh wi-
 nārīh ēd.

«درباره بهشت، دوزخ و رستاخیز این که: بهشت و دوزخ اکنون نیز وجود دارند. بهشت در ستاره پایه و بالاتر از آن و دوزخ زیر زمین است. بهشت روشن و خوشبوی و فراخ و پر از آسایش و پر از نیکی است. دوزخ تاریک و تنگ و بدبوی و بدون آسایش و پر از بدی است. شرح جزئیات هر کدام از نیکی‌ها و بدی‌ها بسیار است. در میان این دو، میان زمین و ستاره پایه، همیستگان است و به آمیختگی از هر دو بهره‌ای دارد. در گذشتگان یعنی مردگانی که کارهای نیکشان بیشتر است، راه به بهشت دارند و آنان که گناهشان بیشتر است، راه به دوزخ و کسانی که کارهای نیک و گناهانشان با هم برابر است، جای آنان در همیستگان است. در هر سه جا درجاتی وجود دارد. به گونه‌ای که در جای‌های آسایش و نیکی، بدبختی و بدی به صورت خالص و به صورت آمیخته وجود دارد. چنانچه رستاخیز در زمان نابودی نهایی دشمن خواهد بود، آفریدگار مهریان همه مردمان را باری دگر زنده خواهد کرد. برای آن که گناهکاران از انواع گناهان و تقصیراتی که مرتکب شده‌اند و به تناسب آن در وضع آمیختگی جای دارند، پاک شوند. از سوی پاک‌کنندگان به آنان پادافره کافی می‌رسد. پاکان در برابر کارهای نیکی که کرده‌اند، پاداش جاودانه می‌گیرند و به آنان در برابر هر آنچه انجام داده‌اند یا پرهیز کرده‌اند، اجر و مزد می‌رسد. هیچ آفریده‌ای در حالت مصیبت نمی‌ماند. اهریمن و دیگر دیوان و دروچان شکست خورده، سرکوب و کشته می‌شوند. همه بدی‌ها و عیب‌ها از آفریدگان خوب دور می‌شود و تمام آفریدگان که مانند ما جوهر اصلی‌شان از روشنی است، در خلوص و پاکی و بی‌عییسی و بسی‌نیازی و کامکاری و آسوده از دشمن و در شادی کامل قرار می‌گیرند.»

همچنین در بخشی دیگر از کتاب ششم دینکرد که شاکد آن را ترجمه کرده،¹ همیستگان چنین توصیف شده است:

1 Sh. Shaked, *The Wisdom of Sasanian Sages (Denkard VI)*. Westview Press, Boulder, CO, 1979, pp. 176-77.

Kē yazišn ī yazdān a-gumānīh ī pad yazdān ud astīh ī tis rāy kunēd, ān yazdān frazand u-š gāh pad garōdmān. kē yazišn ī yazdān astīh yazdān ud gumānīgīh ī pad tis rāy kunēd, ān yazdān brād u-š gāh pad wahišt. kē yazišn ī yazdān bandag u-š gāh hammīstagān. kē yazišn ī yazdān pad an-ast-mēnišnīh ī yazdān ud pad nēst-dārišnīh ī tis kunēd, ān yazdān dušmen u-š gāh pad dušox.

«هر که پرستش ایزدان را بدون شک به وجود ایزدان و هستی چیزها انجام دهد، فرزند ایزدان است و جایگاهش در گرودمان. هر که پرستش ایزدان کند، با یقین به هستی ایزدان و شک به چیزها کند، او برادر ایزدان است و جایگاهش در بهشت. هر که پرستش ایزدان را با شک به ایزدان و چیزها انجام دهد، بنده ایزدان است و جایگاهش در همیستگان. هر که پرستش ایزدان را با این فکر که ایزدان و چیزها وجود ندارند انجام دهد، دشمن ایزدان است و جایگاهش در دوزخ».

بنابراین، طبق تعالیم مزدایی، جایگاه و سرنوشت گناهکار در زندگی پس از مرگ، واضح و روشن است. نه تنها مرتکبان کبیره (یعنی آنان که گناهان شایسته مرگ کرده‌اند - در پهلوی مرگ ارزان) بلکه کسانی که گناهان کوچک‌تر نیز انجام داده‌اند، باید از جریان تطهیرسازی که در زمان رستاخیز رخ می‌دهد، عبور کنند. فرضیه ما این است که واصل مولی، با اقتباس از دین نیاکانش، مفهومی را وارد اسلام کرد که اساساً ارزش معادشناختی داشت. او آموزه منزله بین‌المنزلین را که مربوط به آخرت بود، بر وضعیت مرتکبان گناه کبیره در این جهان منطبق کرد.

می‌توان در مقابل با این فرض درآمد و چنین استدلال کرد منابع پهلوی که این جا استفاده شده‌اند، همگی به دوره اسلامی بازمی‌گردند. بنابراین آیا نمی‌توان

گفت در این مورد این زرتشیان بودند که همانند یهودیان قرون وسطی تحت تأثیر معتزلیان و خوارج بودند^۱. پاسخ به این پرسش منفی خواهد بود. آموزه منزلگاه میانی زرتشیان بسیار پیشتر از اسلام و معتزلیان وجود داشته است. در گاهان زرتشت که کهن‌ترین بخش اوستا است و زمان نگارش آن دست‌کم به ششصد پیش از میلاد بازمی‌گردد، چنین آمده است:

(1) *yaθā āiš iθā varəšaitē yā dātā aŋhəuš paouruyehyā
ratuš ſyaoθanā razīštā drəgvataēcā hyaſcā ašaonē
yehyācā həmyāſaitē miθuhyd yācā hōt̄ drəvūd*
(2) *aŋya akəm drəgvāitē vacaŋhā vā aŋ vā manaŋhā
zastōbyā vā varəšaitē vacaŋhā vā cōiθaitē asfim
tōi vārāi rādənī Ahurahyā zaošē mazdā*

(۱) همچنان که بهوسیله اینان به همان‌سان راست‌ترین کردارها که از قوانین خدای نخستین پیروی می‌کنند، بهوسیله رد/ رتو/ داور/ قاضی انجام خواهد پذیرفت. هم برای دروغزن و هم برای اشون، و هم برای آن‌که خطاهما و آنچه درستی‌های اوست، با هم شمارش شوند.

(۲) و آن‌که به دروغزن با گفتار و اندیشه و با دست‌هایش بدی کند، یا او که از روی نیکی میهمان خود بشناسد، همه اینان متوجه اراده/ خواست او (= اهورمزدا) هستند درحالی که در دوستی اهورمزدا‌ایند.^۲

همچنین یسنای ۶۸ بند ۳-۴ مثال دیگری از سرنوشت کسانی که در منزلگاه میانی قرار دارند، به‌دست می‌دهد:

1. G. Vajda, "Le 'Kalam' dans la pensee religieuse juive du Moyen Age," in Revue de l'histoire des religions, tome clxxxiii-2, avril 1973, pp.143-160; H. Ben-Shammai, "A note on some Karaite copies of Mu 'taelite writings," in Bulletin of the School of Oriental and African Studies (University of London), 37(2) 1974, pp.295-304.

2. H.-P. Shernidt, Form and Meaning of Yasna 33, American Oriental Society, New Haven, Connecticut, 1985, p.6f.

(۳) بهترین تعالیم به آن کسی تعلق خواهد گرفت که آن را پذیرد (تعلیمی) که اهوره بخشنده تعلیم می‌کند با اش، آن سپته‌ای که حتی گفتارهای پنهان را می‌داند. چون توبی ای مزدا با خرد اندیشه نیک.

(۴) او که اندیشه نیک و بد را ای مزدا بیان می‌کند، او بینش ادینای خود را آشکار می‌کند. با کردار و گفتار خود خواست‌ها و آرزوها و گزینش‌های خود را پیروی می‌کند. سرانجام او در خرد تو این‌جا و آن‌جا بایگانی خواهد بود.^۱

بنابراین همان‌طور که متون گاهانی نشان می‌دهند، سرنوشت جدأگانه‌ای در انتظار آنانی است که هم پندار نیک دارند و هم پندار بد. یعنی گناهکاران. در سده‌های بعد، تعالیم راستین شخص زرتشت توسط روحانیون زرتشتی انسجام بیشتری یافت و به صورت اصول بنیادین دین درآمد.

فرضیه‌ای که این‌جا مطرح شد، نمونه‌ای از وام‌گیری پیروان یک دین جدید از ادیان کهن‌تر است که امری رایج و معمول است و اگر درست باشد، می‌تواند دوره مهمی از تاریخ اسلام را برای ما روشن سازد. و تا جایی که به شکل الاهیاتی آن مربوط است، این دوره مهم‌ترین است. در حقیقت نوآوری عقیدتی واصل، تلاشی برای متعادل کردن تعصب‌های افراطیون در برابر دیگر مسلمانانی بود که خطای مرتكب شده بودند. در سده‌های بعدی، بازتاب این میانه‌روی را در آثار متكلم ایرانی، غزالی می‌توان دید که به افراطیون زمانه خویش نصیحت می‌کرد: «زبان خویش را نسبت به کسانی که به قبله رو می‌کنند، مهار کنید».^۲

1. H. Humbach, *The Gāthās of Zarathustra and the Other Old Avestan Texts*, Part I, Carl Winter. Universitätsverlag, Heidelberg, 1991, pp.176-177;
دوشن گیمن بند چهارم را چنین ترجمه کرده است: «آن که پندارش را نیک و بد می‌کند، ای سرور دانا، وجودنش نیک و بد می‌شود، با کلام یا عمل، او به دنبال علایق امیال و آرزوهاش است. با نیروی اندیشه تو، او در آخر الزمان جدا خواهد شد».

The Hymns of Zarathustra. Translated from the French by Mrs. M. Henning, Wisdom of the East Series, Charles E. Tuttle Company, Inc.; Boston, 1992, p.35.

2. 1. Goldziher, *Introduction to Islamic Theology _and Law*. Tr. by Andras and Ruth Hamori, Princeton University Press, Princeton, N. J., 1981, p.166.

كتابات

Adhami, S. "Some Remarks on 'Ulamii-ye Islam I', *Studia Iranica* 28/2, 1999: 205-212.

Barr, James. "The Question of Religious Influence: The Case of Zoroastrianism, Judaism, and Christianity," in *Journal of the American Academy of Religion*, LIII/2, 1985, pp. 202-235.

Ben-Shammai, H. "A note on some Karaite copies of Mu'tazilite writings," in *Bulletin of the School of Oriental and African Studies (University of London)*, 37(2) 1974, pp.295-304.

Boyce, Mary. *A History of Zoroastrianism*, v. ii, E. J. Brill, Leiden, 1982.

Boyce, Mary. *Zoroastrianism, a shadowy but powerful presence in the Judeo-Christian World*, London, 1987.

Duchesne-Guillemin, Jacques. *The Hymns of Zarathustra*. Translated from the French by Mrs. M. Henning, Wisdom of the East Series, Charles E. Tuttle company, Inc., Boston, 1992.

Gimaret, D. "Mu'tazila", in *E.I.*, v. 7, 1993, pp.784-786.

Goldziher, Ignaz. *Introduction to Islamic Theology and Law*. Tr. by Andras and Ruth Hamori, Princeton University Press, Princeton, N. J., 1981.

Humbach, Helmut. *The Gathas of Zarathustra and the Other Old Avestan Texts*. Part I, Carl Winter, Universitatsverlag, Heidelberg, 1991.

Lapidus, Ira. *A History of Islamic Societies*. Cambridge University Press, Cambridge, 1988.

Menasce, Jean de. *Une encyclopedie mazdeenne le Dmkart*, Paris, 1958.

Menasce, Jean, "Mu'tazila et theologie mazdeenne," *Etudes philosophiques* presentees au Dr. Ibrahim Madkour, GEBO 1974, pp. 41-48. (Repr. *Etudes iraniennes; les cahiers de Studia Iranica*, pp. 205-211, 1985).

Ritter, Hans. "Hasan al-Basri," in *E.I.*, v. 3, E. J. Brill, Leiden, 1979.

Schmidt, Hanns-Peter. *Form and Meaning of Yasna 33*. American Oriental Society, New Haven, Connecticut, 1985.

Shaked, Shaul. *The Wisdom of Sasanian Sages (Dmkard VI)*. Westview

Press, Boulder, Colorado, 1979.

Shaked, Shaul, "A facetious recipe and the two wisdoms: Iranian themes in Muslim garb", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 9, 1987, pp.24-35.

Al-Shahrastani, Muhammad b. Abdul-Karim, *Al-milal wa al-nihal*, ed. Muhammad Sayyid Kaylani, *Matba'at al-Azhar, al-Qahirah*, 1961, pp.43-85.

Smith, Morton, "II Isaiah and the Persians," *Journal of the American Oriental Society*, 83, 1963, pp.415-21. Tritton, A. S. "Foreign influences on Muslim Theology," in *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 10/4, 1942, pp.837-842.

Vajda, Georges, "Le 'Kalam' dans la pensee religieuse juive du Moyen Age," in *Revue de l'histoire des religions*, tome clxxxiii-2, avril 1973, pp.143 - 160.

Van Ess, Josef, "Kadariyya," in El, v. 4, E. J. Brill, Leiden, 1978, pp.368-372.

Van Ess, Josef, J "Mu'tazilah", *Encyclopaedia of Religion*, v. X, 1986, pp.220-229.

Watt, W. Montgomery, "Was Wasil a Kharijite?" in *Islam wissenschaftliche Abhandlungen*, Herausgegeben von Richard Gramlich, Wiesbaden, 1974, pp.306-311.

فاکسیمیله‌های نسخ خطی فارسی

ایرج افشار

چکیده

کمترین زحمت برای ارائه یک متن سده میانی، تولید آن به صورت چاپ برگردان عکسی بدون تغییر یا روتوش متن است. مزیت این نوع نسخه نسبت به تکثیر حروفچینی این است که تقریباً تمام عناصر واسطه‌ای را که بین کاتب قرون وسطایی و خواننده مدرن قرار دارند، حذف می‌کند. این نوع چاپ اگر به درستی انجام شود، می‌تواند به بهترین وجه ویژگی‌های کتبی، مانند استفاده از حرکت‌گذاری روی حروف، تنظیم صفحه، تقسیم متن، شکل دهنده حروف وغیره را که در حروفچینی قابل انتقال نیستند، بازتولید کند. انتخاب دستنوشته‌هایی که برای بازتولید عکسی انتخاب شده‌اند، معمولاً بر اساس چند معیار انجام می‌شود. این‌ها ممکن است از ملاحظات خطشناسی یا نسخه‌شناسی گرفته تا ملاحظات دیگری باشد که شامل تاریخچه متن یا اهمیت آن می‌شود. این مقاله به بررسی معیارهایی می‌پردازد که نویسنده آن را در انتخاب نسخه‌های خطی برای تکثیر فاکسیمیله، مهم می‌داند.

انتشار فاکسیمیله نسخه‌های خطی کلاسیک فارسی کاری مهم و ضروری است. با این حال، از آنجایی که این امر به طور کلی یک پروژه پژوهی‌بینه است، باید دقت کرد و نسخ خطی‌ای برای این پروژه انتخاب کرد که بیشترین سود علمی را برای این رشته به همراه داشته باشد و درنتیجه، کار و هزینه مورد نیاز را توجیه کند. بنابراین، بهترین ایده این است که گردآورنده فهرستی اولیه از تقریباً صد نسخه خطی جذاب تهیه کند تا به عنوان مجموعه‌ای باشد که انتخاب نهایی از میان آن‌ها انجام شود. چنین فهرست اولیه‌ای با توجه به چندین موضوع تهیه شده است که این‌جا به اختصار به آن‌ها خواهیم پرداخت.^۱

۱. دست‌نویس‌های شخص نویسنده

این دسته از نسخ که به آن‌ها نسخ خودنگار نیز می‌گویند، متن‌هایی هستند که به خط خود مؤلفان تحریر شده است. طبیعتاً در صورت یافتن چنین نسخی، نیاز به تهیه نسخه‌های انتقادی متن از بین می‌رود. در این صورت می‌توان به‌سادگی نسخه‌ای از آن‌ها را به صورت فاکسیمیله تهیه کرد و از مشقت‌های جمع‌آوری یا درگیر شدن در مباحث معمول درباره احتمال نسبی قرائت‌های مختلف یا مناسب بودن اصلاحات مختلف، اجتناب کرد. انتشار چنین دست‌نوشته‌هایی بسیار مطلوب است. اگرچه دست‌نوشته‌های خودنگار نادر هستند، برخی از آن‌ها در طول این سال‌ها به دست آمده‌اند. به عنوان مثال وقف‌نامه ربع رسیدی که بخش عمده آن به خط مؤلف، رسیدالدین فضل الله همدانی (متوفی ۷۱۸) است و چند قطعه از دیوان صائب تبریزی که توسط خود او نوشته شده، از جمله این متون ارزشمند هستند.

۱. در این مقاله صرفاً به نسخ خطی زبان فارسی می‌پردازیم و آن دسته متون عربی را که توسط نویسنده‌گان فارسی‌زبان نوشته شده است، کنار می‌گذاریم.

۲. نسخ استنساخ شده در زمانی نزدیک به تألیف اثر

نسخ دیگری که باید به عنوان مورد مناسب برای فاکسیمیله در نظر گرفته شوند، دستنوشته‌هایی هستند که زمان استنساخ آن‌ها نسبتاً نزدیک به زمان نگارش متن اصلی است. هرچه تاریخ استنساخ دستنویس به تاریخ تألیف نزدیک‌تر باشد، مزیت بازنشر آن نسخه خطی به صورت فاکسیمیله بیشتر است.^۱ اجازه دهید با یک مثال این موضوع را روشن کنم. نسخه خطی شاهنامه فلورانس (۶۱۴ هجری) یک نسخه خطی مهم به دلایل فرهنگی و ادبی آشکار است.^۲ با این حال، این نسخه ۲۱۴ سال پس از زمان سروdon نهایی حماسه (حدود ۴۰۰ هجری قمری = ۱۰۰۹ پس از میلاد) نسخه‌برداری شده است. این نسخه صرف نظر از این که بیش از دو قرن با تاریخ سروdon این حماسه فاصله دارد، همچنان که ترین نسخه خطی شناخته شده شاهنامه است. همین امر باعث شود این نسخه متنی مهم و شایسته بازنشر باشد. یک نسخه خطی از دیوان حافظ نیز موجود است که سال ۸۰۵ هجری قمری (۱۴۰۲ میلادی) یعنی تنها چند سال پس از تاریخ احتمالی تألیف آن نسخه‌برداری شده است. این نسخه نیز قدیمی ترین نسخه خطی دیوان حافظ است. در مقایسه با قدیمی ترین نسخه خطی شاهنامه، نسخه مورخ سال ۸۰۵ دیوان حافظ بسیار جوان‌تر است.^۳

۱. البته این درست است که قدمت یک نسخه خطی لزوماً به اعتبار آن مربوط نیست. بنابراین، نسخ متأخرتری که از نمونه‌های بسیار قدیمی تر کمی شده‌اند، درواقع از قدرت بیشتری نسبت به قدمت خود برخوردار هستند. به عنوان مثال، یک نسخه خطی که در قرن دهم هجری قمری از یک نمونه گمشده که مربوط به قرن ششم هجری است، کمی شده است، درواقع دارای اعتبار نسبتاً همتراز با یک نسخه خطی قرن ششم است. بنابراین باید آن را در میان شاهدان بسیار قدیمی تر طبقه‌بندی کرد و به عنوان متنی بسیار قدیمی‌تر از آن چیزی که تاریخ انجامه آن نشان می‌دهد، نگریست.

۲. برای توضیحات بیشتر در خصوص این نسخه خطی بنگرید به:

Piemontesse, "Nuova Luce zu Ferdaus: uno Shahnam datato 614 II/1217 a Firenze," Annali dell'Instituto Orientale di Napoli, Vol.40, no.30, 1980, pp.1-93. همچنین بنگرید به مباحث مطرح شده از سوی خالقی مطلق: «دست‌نویس شاهنامه فلورانس»،

گل رنجی‌های کهن (به کوشش علی دعباشی)، تهران، ۱۳۷۱: صص ۳۴۳-۳۷۳.

۳. با انتشار مقاله‌ای آن داوود درباره یک نسخه کمی قدیمی‌تر از دیوان حافظ (مورخ ۸۰۳ هجری قمری)، این تصویر کمی تغییر کرده است.

باین حال، هر دو نسخه، کهن‌ترین نسخ موجود از آثار مربوط به خود هستند و شایسته انتشار هستند. تا آن‌جا که می‌دانیم، قدیمی‌ترین نسخه خطی فارسی موجود، متن الابنیه عن حقایق‌الادویه است که به خط شاعر مشهور، اسدی طوسی (متوفی ۴۶۵ق = ۱۰۷۲م.) است. این نسخه خطی سال ۴۴۷ هجری قمری (۱۰۵۵ میلادی) نسخه‌برداری شده است.^۱ اگر نزدیکی زمان استنساخ به زمان نگارش متن اصلی به عنوان تنها عامل اهمیت تلقی شود، حتی نسخه خطی الابنیه عن حقایق‌الادویه که نزدیک به هزار سال قدمت دارد و به دلیل کاتب دانشمند آن از اهمیت مضاعفی برخوردار است، در مقایسه با نسخه خطی دیوان حافظ مورخ ۸۰۵ هجری قمری، باید در درجه دوم اهمیت قرار گیرد. با این حال، نسخ خطی هرگز نباید بر اساس چنین معیارهای محدودی برای بازنشر فاکسیمیله انتخاب شوند. چندین عامل مختلف باید قبل از انتخاب فاکسیمیله سنجیده شوند. به‌حال، شکی نیست که انتشار نسخه‌های خطی که در زمان تألیف یا نزدیک به آن نسخه‌برداری شده‌اند، برای مطالعات ادبی یا زبان‌شناسی مفیدتر از آن دسته از نسخی هستند که تنها دارای اهمیت هنری هستند.

۳. نسخ خطی یکانه

سومین دسته از نامزدهای تکثیر فاکسیمیله، نسخ خطی منحصر به‌فرد است. منحصر به‌فرد بودن یک نسخه خطی اگرچه یک شرط مهم است، ممکن است با کشف نسخه‌های دیگری از آن اثر، شرایط تغییر کند. به عنوان مثال، تا زمانی که محمد تقی دانش‌پژوه بیست و پنج سال پیش دومین نسخه از کتاب الابنیه عن حقایق‌الادویه را کشف کند، نسخه خطی کتابخانه برلین که به خط اسدی است، نسخه‌ای منحصر به‌فرد از متن محسوب می‌شده است.^۲ درست است که نسخه خطی تازه‌کشف شده که قدمتی نسبتاً کمتر دارد، از اهمیت نسخه قدیمی

1. See Qazvini, M. "qadimtarin kitab dar zaban-ī farsi-yi haliyya," in *Bist Maqala-yi Qazvini*, ed. A. Iqbāl, 2nd printing Tehran, 1363, pp.66-70.

2. مقاله دانش‌پژوه در راهنمای کتاب.

نکاسته است، با این حال از آنجایی که به نظر می‌رسد نسخه جدیدتر متعلق به یک ریشه متفاوت است، دیگر نمی‌توان نسخه قدیمی تر الابنیه عن حقایق‌الادویه را تنها به دلیل منحصر به فرد بودن ارزشمند دانست. به عبارت دیگر، این کشف باعث شده است که نسخه خطی قدیمی دیگر «منحصر به فرد» نباشد. با وجود این، نسخه قدیمی‌تر از آن جهت اهمیت دارد که نه تنها به خط یکی از مهم‌ترین شاعران دوره اولیه است، بلکه دارای ویژگی‌های خط‌شناختی و نسخه‌شناختی قابل توجهی است. در این صورت حتی کشف تعداد بسیار زیاد دیگری از نسخ خطی اثر مورد بحث نیز از اهمیت دست‌نویس اسدی نمی‌کاهد، به‌ویژه به این دلیل که نمونه خطی از هیچ یک از شاعران متقدم نظیر فردوسی، روکنی و فرخی در دست نیست. بنابراین، دست‌خط اسدی نمونه مهمی از سبک خوشنویسی است که احتمالاً در میان این دسته از مؤلفان رایج بوده است.^۱ از جمله نسخ خطی دیگری که زمانی منحصر به فرد تلقی می‌شدند و بعدها با کشف نسخه خطی دوم، این ویژگی را از دست دادند، می‌توان به نسخه خطی تاریخ سیستان اشاره کرد که به دلیل کشف نسخه دیگری از آن در اتحاد جماهیر شوروی سابق، امتیاز منحصر به فرد بودن خود را از دست داد. این نسخه خطی دوم نسخه‌ای متأخر است، اما به نظر می‌رسد تفاوت قابل توجهی با نسخه پیشین داشته باشد و از این جهت قابل توجه است. اگرچه نسخه الابنیه عن حقایق‌الادویه دیگر تنها نسخه خطی این اثر نیست، نمونه‌هایی از سایر متون کلاسیک اولیه هنوز منحصر به فرد هستند. به عنوان مثال، متن اثر جغرافیایی حدود العالم من المشرق الى المغرب (تألیف حدود ۳۷۲ هـ).^۲ این متن به صورت فاکسیمیله در مسکو منتشر شده و چندین بار ویرایش و چاپ

۱. تا آن‌جا که به دست‌خط نویسنده‌گان اولیه مربوط می‌شود، چند کلمه به دست‌خط ابن سینا پشت یک متن قدیمی عربی داریم که می‌گوید این متن زمانی متعلق به او بوده است. قزوینی در مقاله‌ای به این موضوع پرداخته است. رجوع شود به بیست مقاله.

2. Hudud al-'Alam min al-Mašriq ila al-Maghrib, translated by W. Minorsky, as Hudud al-'Alam: The Regions of the World A Persian Geography, London, second edition, 1970.

شده است. با این حال، این نسخه یک نسخه خطی منحصر به فرد باقی مانده است. همچنین چندین صفحه از یک نسخه قدیمی از متن داستان واقع و عذر اثر عنصری، که به طور تصادفی از درون لایه‌های صحافی شده یک نسخه خطی دیگر کشف شد، همچنان منحصر به فرد باقی مانده است. انتشار فاکسیمیله این چند صفحه، اطلاعات ارزشمندی در مورد املای فارسی کلاسیک اولیه به ما داده است.^۱ اگرچه منحصر به فرد بودن یک نسخه خطی با کشف نسخه دیگری از اثر به چالش کشیده می‌شود، اما هر کشفی از این دست چالشی جدی برای منحصر به فرد بودن نسخه قدیمی تر نیست. به عنوان مثال، نسخه جدیدی از وقف‌نامه ربع رشیدی در کتابخانه ملک در تهران ظاهر شد که آشکارا نسخه‌ای رونویس شده از نسخه خطی قدیمی تر است.^۲ چنین کشفی از اهمیت نسخه اصلی نمی‌کاهد، زیرا صرفاً رونوشتی از آن است و نشان‌دهنده یک ریشه مستقل نیست.^۳ در هر صورت، آن دسته از دست‌نوشته‌های منحصر به فرد (مثلاً وقف‌نامه ربع رشیدی، دفتر دلگشا و غیره) که پیش از این به صورت فاکسیمیله منتشر نشده‌اند و یا حتی برخی دیگر از این نسخ که تصویر آن‌ها پیش‌تر منتشر شده است، اما امروزه به راحتی در دسترس محققان قرار ندارند (مانند حدود‌العالم)، باید به شکلی ویژه برای انتشار فاکسیمیله در نظر گرفته شوند.

۴. نسخ خطی رونویسی شده توسط علماء

دسته‌ای از نسخ خطی وجود دارد که توسط دانشمندان و علماء استنساخ شده است. انتشار چنین نسخی به سبب بازتولید نمونه‌هایی از دستخط محققین

1. Abu al-Qasim Hasan 'Unsuri, Mathnavi-ye *Vamiq u 'Azra*, edited by M.M. Shafi', and compiled by A. Rabbani, Punjab University Press, Lahore, 1967.

2. Rashid al-din Fazl Allah ibn abi al-Khayr ibn 'Ali al-Hamadani, *Vaqfnama-yi rab'-i rashidi*, M. Minovi and I. Afshar, Tehran, Offset Press, 1350.

۳. ناگفته نماند که چنین اکتشافاتی به‌اندازه کافی دست‌نوشته‌های خودنگار را نیز به چالش نمی‌کشد. و اگرچه ممکن است از منظر «جامعه‌شناسی متن» مهم باشند، همان‌طور که پیروان مکتب نقد متن مک گان استدلال می‌کنند، اما تأثیری بر ماهیت نسخ خودنگار ندارند. مهم نیست که از کدام مکتب نقد متنی پیروی کنیم، این نسخ همچنان یک خودنگار باقی می‌مانند.

و حصول اطمینان از این که نمونه‌های دست‌نویس آن‌ها در برابر گم شدن محافظت می‌شود، حائز اهمیت است. به عنوان مثال، انتشار فاکسیمیله نسخه خطی متن صور الکواکب که استنساخ‌کننده آن خواجه نصیرالدین طوسی است، از این جهت حائز اهمیت بوده است. همچنین نسخه‌ای خطی از معراج نامه ابن سينا وجود دارد که استنساخ آن به امام فخر رازی نسبت داده شده و به همین دلیل به صورت تصویری تکثیر شده است.^۱ بازتولید فاکسیمیله چنین نسخ خطی اهمیت آشکاری دارد.

۵. نسخ خطی موثق

نسخ خطی‌ای وجود دارد که به دلیل متن قابل اعتماد، سبک املاء، نظم سرفصل‌های مطالب و خوانایی متن جالب توجه هستند. این دست‌نوشته‌ها در زبان فارسی «نسخه‌های مضبوط» نامیده می‌شوند. این نسخ عموماً متن معتبری هستند که ممکن است به دلیل صحت خوانش و قابل اعتماد بودن حرکت‌گذاری حروف در آن‌ها بسیار قابل اعتماد باشند. از این میان می‌توان به الاغراض الطبیه، ذخیره خوارزمشاهی و دیوان ذوالقدر شیروانی اشاره کرد. اگرچه این آثار در نسخه‌های خطی متعددی وجود دارد اما نسخه‌هایی که به صورت فاکسیمیله تکثیر شده‌اند، به دلیل متن معتبرشان مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته‌اند.

۶. نسخه‌های خطی با اهمیت نسخه‌شناختی

آن دسته از نسخی که ویژگی‌های نسخه‌شناختی یا خط‌شناختی جالبی دارند و آن‌هایی که ممکن است نماینده سبک منطقه‌ای یا فرهنگی تولید کتاب در نظر

۱. نسخه خطی دیوان قطران به خط شاعر انوری حدود چهل سال پیش توسط استاد بیانی در مجله یغما مورد بحث قرار گرفته است. با این حال، بعد از نشان داده شد که این دست‌نوشته جعلی بوده است. مجتبی مینوی در مقاله خود درباره کاپوس نامه فرای به تعدادی از این نسخ پرداخته است: یوسفی، قابوس‌نامه، تهران، ۱۳۷۵.